

ذکر متر بار من می فرمودند که مردم چه قدر اسیر او ماند محض شهرت و نام چه چمتها  
 می کشند این او نام چه انجامی خواهد داشت جمیع ششون محو و فانی و نابودگان لم کن شیئا  
 مذکور خواهد بود مانند کشت در شوره زار است انسان باید در ارض طیبه تخم  
 پاک نشاند نه اراضی غیر طیبه نهی بعد شخص مذکور را حضار فرمودند و بیانات  
 مبارک که با او مفصل و پس از آن اشتغال مبارک تصحیح و تمهیر اوراق و تهیه پست بود  
 عصر بمنزل مس پارسی شریف می بردند در بین راه سوال از آب و هوا و صحت مبارک  
 نمودند فرمودند اینجا هوای خوبی دارد ولی ما هر جا باشیم خوشیم زیرا مسرور  
 بعبودیت آستان مقدسیم ما نیامدیم برای هوا خوری بلکه برای بندگی آستان  
 جمال مبارک هر جا موفق باین عبودیت شویم اینجا خوبست تا جریکه متاع عشر و حبت  
 مسرور است هر جا میخواید باشد انتهی چون بآن منزل رسیدند در اوطاق چوبین  
 بیرون عمارت مقابل چمن جالس و از شدت غربت و کربت جمال مبارک در ایام  
 بغداد حکایت می فرمودند که با وجود آن بلا یا انقدر مسرور بودیم که بوصف نیاید زیرا  
 در ظل مبارک بودیم و نعمت وصال مزروق بود داخل شریف بردند تا لار عمارت  
 پراز نفوس از رجال و نسائ محترمه بود و نطق مبارک و سوال و جواب در مسائل  
 روحانیه و مادیه و مطالب همه مخصوص مسائل اقتصادی و دفع توهمات هشترکیه  
 بود جمعیت بی نهایت مشغوف و خورسند بودند و هر روزی در محل فضل عطا شوری  
 برتر و طلب و شوقی بیشتر داشتند در کوهستان و بیلاق گمان نیرفت چنین بساط

پیر انباطی در شش نجات الله برپا شود و اینهمه بصرف قدرت و جذبت طلعت شتاق  
 بود هر کجا باشد شاه مار اساطیر است جنت گرد بود ستم انجیاط روز عدا شعبان  
 (۳ جولای) در محضر انور جناب میرزا علی اکبر شیخوانی ذکر است از نفوس در محافل دین  
 عرض مینمود که نقل بسیار نفوس فقط بقدرت عهد و اثر کلمه مبارک می شود بقوه  
 دیگر ممکن نیست فرمودند "قوه من هم نیست بلکه قوه پدر من است این کار کار اوست"  
 از روز جمعی از دوستان شرق و غرب شرف فرمودند همه باید همان من باشند  
 بعضی در بیت مبارک و جمعی را در هتل منزل معین فرمودند و چون هوا گابی خلی سرد میشد  
 لهند بعضی از شبها هتل استراحت را در هتل پائین آبادی که گرمتر بود قرار می فرمودند  
 اکثر جنابها فرین هر روز صبح در هتل شرف می شدند و عصر با مجامع عمومی در  
 منزل مستر و سس پارتنر منعقد و جمعیت مجلس که همه از انزه و اعیان بودند اشفت  
 روی و خوی دلبر بیان می گشتند و علاوه نفوسی بیکل اظهار اینها خود دعوت مینمودند  
 از روز عصر از جمله بیانات مبارک در منزل سس پارتنر این بود که "تائید غیر از استعداد  
 و علم عقل است چه بسیار نفوس غیر مهمه که امور مهمه را کشف نمودند چه قدر نفوس که  
 سالها زحمت کشیدند برای کشف نقطه شمالی اما مستر ادیرال پری رسید ولی کشف  
 نقطه مقصوده باید نمود کلمه سس چون تائید پیدا کرد زحمت جزئی امریکار کشف کرد  
 حواریان حضرت مسیح با آنکه بظاہر ذلیل بودند کاری کردند که تا پلیون نکرده است عالم را  
 منقلب کردند از این ثابت میشود که امور تائید الهی است الی آخر

روز ۷ شعبان (۳۱ جولای) صبح بدرسه تاستانی که مستر بندرسن از بیت سال پیش  
تاسیس نموده بود موعود بودند و آن مدرسه بیت پنج میل دور از آبادی دلمین بود  
و در فضای بسیار باصفائی از خیمه و چادر بنا نموده بودند چون اتوبیل مبارک بان  
مدرسه رسید شاگردها که همه در سن دوازده ساله تا مسجد ساگی بودند دیده دو  
مرکب مبارک حلقه زدند و خوش آمدگفتند اما لباسهای آنها همه یک پیراهن وزیر  
جامه تنگ تا مرقع زرافه بود و در نهایت چاکلی و نظافت و آداب رئیس مدرسه  
وجود اقدس را اول با و طاق پذیرا شئی دلالت نمود در اینجا استاد نطقی فرمودند  
و از وضع مدرسه و اطفال تحسین نمودند و بعد در اوقاتهای چادری طلب یک یک  
گروهش میفرمودند و اغلب شاگردها با کودکهای غکاسی با اجازه عکس مبارک ره می گرفتند  
و کتور بندرسن عرض نمود بیت سال قبل که من این مدرسه را بنا نمودم در هیچ جا  
از مدرسه تاستانی خبری نبود حالصدا مدارس صحرائی در امریکا هست فرمودند  
هر چیز مهدوی زود نشر میشود ولی اطفال را باید اول تعلیم دین نمود تا صادق و امین شوند  
پس از صرف چای و شیرینی از حضور مبارک اجازه خواسته شاگردانای مشق  
و ورزش گذارند خلاصه گردش و بیان مبارک در اینجا طولانی بود و چون عسزم  
مراجعت فرمودند رئیس و اهل مدرسه بسیار اظهار شکر و ممنونیت نمودند اما عصر در منزل  
مستر و سس پارس نطقی مفصل در مجمع عمومی در خصوص کیفیت و ترقی روحانی و سرور ابدی  
فرمودند روز ۸ شعبان (اول ماه اگست ۱۹۱۲) حکایت می فرمودند که صد

سال پیش در بغداد مدرسه تالستانی بود ولی مخصوص اطفال اعیان اهل غرب  
 خوب امور و عادات شرق را اخذ و تکمیل نموده اند و همچنین می‌نسر بودند اعمال خیریه چون  
 ممدوحیت پیدا کرده لذل نفوس محض شهرت و جلب منفعت خود و تحسین خلق عمل خیر می‌کنند  
 اما این سبب استغنا از تعالیم نبیانیست و زیرا اخلاق روحانیه سبب تربیت فطری و ترقی  
 ذاتی است که نفوس بجان یکدیگر را خدمت و حمایت نمایند محض خدا و آداء فریض عبودیت  
 و انسانیت نه محض شهرت و ممدوحیت در بعد ذکر آقا مشبهی امیر فقازی نسر بودند که  
 قبل از ایمان بدرجه شئی بی باک و بیرحم بود که نفوس کثیره را بقتل رسانیده بود ولی بعد از  
 ایمان بقسمی خلق جدید شد که کلوله بر او انداختند ابداً دست بدفاع نگشود و ظل ایمان  
 نفوس بسبب تربیت یثوند و همچنین بهائیان در عشق آبا و اذقاقتل خود شفاعت نمودند انهی  
 و در مجمع انروز عصر نطق مبارک در تساوی حقوق و عظمت این قرن و وحدت عالم انسانی  
 کیفیت خلقت رحمانی بود آخر مجلس چند نفر کشیش مشرف شدند و یکی از آنها که قستیس کلیسای  
 موحدین دبلین بود و همکل انور را وعده خواری نمود روز ۱۹ شعبان ۱۲۰۱ گشت  
 مجلسی بجهت سیاهان در نزدیکی دریاچه دبلین منعقد در آن محفل نطقی بسیار طبع و لغت و تسلیم  
 ایشان با سفیدان نسر بودند چون ذکر از دواج مس قیود ختر سفیدی با مستر گریوری جوان  
 سیاهی از اجاب نسر بودند که این ایام درواش سنگتن واقع میشود خیلی سفیدان از نفوذ  
 امر مبارک حیران و سیاهان شادمان شدند زیرا شوق انقراض این قضیه آسان تر بنظر  
 مردم امریکامی آمد آن محفل نیز محفل پرشوری بود و حضار را از وجد و طرب جذب و جوری

فوق العاده دست داد و چون از اینجا بمنزل متروس پارسه تشریف آوردند و لوله جمعیت  
در آن مجلس کینستی دیگر داشت و کلمه طلعت میثاق را نفوذی شدید تر بود در وحدت عقایق و  
اصول ادیان الهیه و حقیقت مظاہر ربانیه چون دلائل قاطعه بیان فرمودند از نگاه سوال  
از محمد رسول الله نمودند در جواب سطوت بران و قوت بیان و لبر آفاق هر افسر و دهن را  
بہیمان و اہتر از آورد نفسی غیر خاضع دیدہ نشد کمال شہادت بر قوت بران و عظمت  
این امر میدادند ولی در خصوص اسلام بعضی خیلی سرگران مشاہدہ می شدند  
و لوزبان چیزی نمی گفتند روز ۲۰ شعبان (۳ اگست) بعضی از خندان  
استان در سطوت و نفوذ بیان مبارک حکایت می نمودند کہ بیانات مبارک کہ چہ  
سہل و مستنع است و دلائل چہ قدر لامع و قاطع فرمودند بیان باید بہ شرب  
حضار و اقتضای وقت باشد و حسن عبارات و اعتدال در ادوار معانی و کلمات  
لازم فقط حرف زدن نیست ہمیشہ در عکامیرزا محمد علی بیاناتی را کہ از من می شنید  
بعینہا در مواقع دیگر ذکر میکرد ولی تلفت نبود کہ ہزاران حکم و مصالح لازمست نہتہا  
گفتن در آیام بعد او و سلیمانہ شیخ عبدالحسین گفتہ بود کہ جمال مبارک کردار را با این  
وسیلہ جمع و جذب کردند کہ اصطلاحات عرفا و صوفیہ را بیان مینمودند بچارہ شیخ  
مذکور رفت و کتاب فتوحات کتیبہ را پیدا و عبارات آن را حفظ نموده در ہر جا ذکر  
کرد و دید بچس گوشت نمیدہد خیلی تعجب کرد کہ چرا مردم گوشت نمیدہند جمال مبارک  
فرمودند بشیخ بگوئید ما فتوحات کتیبہ را نمیخوانیم بلکہ آیات مدنیہ را اتقای کنیم خصوص



انہی چون بجل شریف فرما شدند و نفر از خانہای محترمہ کہ ثقلت سمع داشتند اجازه  
 خواستند کہ بآلت استماع صوت نزدیک بنشینند تا بیانات مبارکہ را بشنوند فرمودند  
 بی ہرچہ نزدیکتر بیاید کلمہ الہیہ را بہتر می شنوند ندای حق را بشنوند ہر نحو و باہر آلتی  
 میخواہد باشد باری از روز نطق مبارک و خصوص بقای روح چنان سبب ہساط نفوس  
 و اشراح صدور بود کہ در اکثر محافل کمر مسئلت می نمودند کہ بیانات مبارکہ را در مسئلہ  
 بقای روح و مسئلہ اقتضای تکرار بفرمایند روز ۲۲ شعبان (۵ اگست) روی  
 چمن مقابل صحرا و تلہای سبز و خرم ایستادہ می فرمودند چہ قدر آراستہ بیچ سر و صدائے  
 نیست انسان چون با این مرد نسیم باین درختان گاہ می کشند اہتر از اوراق را می بینند  
 و حیف اشجار را می شنود مثل نیست کہ ہمہ تہیج و تہلیل مشغولند "عصر در بدایت محفل  
 عمومی خانمی بانہایت انجذاب عرض می نمود کہ یکی از دوستان من چون دانست  
 بحضور مبارک میایم بشدت مرا منع کرد کہ مبادا انجا بروی کہ بدام میافتی فرمودند "ہمیشہ  
 این داب غافلین بودہ کہ مخلصین را از امر اللہ منع می نمودند اما دام اللہ باشد ہفت  
 سال است در این دام خوشیم و ابد فکر فراری نداریم این دامی است کہ نفوس را از  
 قید اوہام و تعصبات آزاد مینماید و از حبس نفس و ہوی نجات میدہد ولی اسیر  
 محبت اللہ و خدمت بوحده عالم انسانی می کند انہی در اکثر مجامع دہلین علی الخصوص  
 از روز پس از بیان تعالیم و پیام الہی ذکر فلاسفہ را بمزاج می فرمودند کہ میگویند اگر عالم  
 روحانی یا ملکوتی می بود ما احساس مینمودیم با وجودیکہ عدم احساس شانی نیست ہر گاہ

عدم احساس کمالی باشد باید گوئیم که فیلسوف عظیم است که بدون زحمت درس  
 و تحصیل ابداً احساس غیر عالم حیوانی ندارد این بیان و مزاج مبارک که گاه فیلسوف عظمت  
 بسیار سبب خنده و مذاکره بین اهل مجلس شد و بعد از مجلس چند نفر از رجال و سائر محترمه  
 رجاء نموده در اتوبیل آنها برگردش تشریف بردند از قضا در همین سرعت مرکب مبارک در  
 یکی از خیابانهای کنگلگه گاه از دور نمایان و چون نزدیک اتوبیل میشوند همه رزم و فرأ  
 می کنند فوراً خانها عرض مینمایند آقا جماعت فلاسفه را ببینید که چه طور از اتوبیل  
 فراری میکنند انقدر وجود مبارک میخندند که از خنده خسته میشوند چون امریکاییها اینگونه  
 مزاح خفلی دوست میدارند لهذا این قضیه ضرب المثل شد روز سه شنبان  
 دعا گست صبح در ایوان منزل مبارک در حالت مثنی میفرمودند ایرانیها بر امر مثنی را میخواهند  
 یادداشت کنند می گویند این راهم در جزو بیت ونهم بنویسید حال اصطلاح ایرانیها این را  
 هم در جزو بیت ونهم در کتاب خود بنویسید که هر چه در قشود سبب علو کلمه الله و نصرة  
 امر الله است و خوب ظاهر کمال زحمت و ذلت باشد دیگر ذلت و یأس و بلائی بدتر  
 از آنوقت نمی شود که جمال مبارک را از طهران بخارج فرستادند دل سنگ میگذاخت  
 جمیع خویشان نالان پریشان و بکلی مأیوس بودند اما آن هجرت سبب اعلا زند او علو  
 کلمه الله و بروز بشارت بسیار و هدایت امام و نیایش اگر آن هجرت نبود این امور ظاهر  
 نمی شد و این وقایع عظیم هیچکس تحقق نمی یافت ملاحظه نمائید اگر حضرت بر مهم هجرت  
 نمی نمودند آن برکت و سعادت عظیم حاصل نمی گشت حضرت یعقوب و اسحاقی مبعوث نمی شد



حسن یوسفی مشهور آفاق نمی گشت و عزیز مصر نمی گردید موسائے ظهور نمینو و محمد رسول الهی  
مبعوث نبود جمیع اینها از برکت آن مهاجرت بود حال هم چنین است انہی بعد ذکر مضرات  
عظیمہ اختلاف می نمودند از جمله تفریق امپراطوری شرق و غرب و اختلاف کنائس  
مشرق و مغرب در دیانت مسیحی خیلی سبب ضعف شد با وجود این هنوز نفوس عنایت نگزیدند  
اما عصر نطق مبارک در مجمع در وحدت اساس ادیان و عمل موجب آن مفصل بود

روز ۲ شعبان ۱۷۱۷ گشت بتحریر یک نطق مبارک اکتفا میشود که عصر آن روز در مجمع عمومی  
منزل مشرف و سپس پارسه از صفای این خطابه مبارک حالت توجہ و اخلاص عجیبی برای آن جمعیت  
محرر روی نمود و صورت آن نطق مبارک جواب سوال حاضرین در خصوص تقایب روح این بود

(ہو شد)

اول باید ثابت کنیم کہ از برای وجود قائم نیست زیرا فاعل عبارت از تفریق اجزاء مرکبہ  
است مثلاً جمیع این کائنااتی را کہ می بینیم مرکب از عناصرند یعنی عناصر مفردہ شے ترکیب  
یافتہ و صور نامستثنایہ تشکیل شدہ و از ہر ترکیبی کائینی پدید گشتہ مثل اینکہ از ترکیب عناصری  
این گل پیدا شدہ و اما فاعل عبارت از تحلیل این ترکیب است نہ لغو ام عناصر مفردہ و اجزاء  
اصلیہ زیرا آن عناصر باقی است و از میان نیرود پس میگوئیم این گل معدوم شد یعنی آن  
ترکیب تحلیل یافت اما آن عناصر اصلیہ باقی است ولی ترکیب ہم خوردہ ہمین طور انسان از  
ترکیب عناصر مفردہ پیدا شدہ پس موت او عبارت از تفریق این عناصر است اما عناصر  
باقی است از میان نیرود در ہی صورت حیات عبارت از ترکیب است و موت عبارت

از تفریق و انتقال عناصر از حالی بحالی است چنانکه انتقال نبات بعالم حیوان موت نباتی است  
و قس علی هذا همچنین انتقال انسان از عالم جسمانی و تفسیق عناصر موت انسانی است  
پس بدانند که از برای وجود موت نیست نهایت انتقال از حالی بحالی است زیرا روح  
انسانی مرکب نه و ترکیب از عناصر نیست تا تحلیل شود اگر از ترکیب بودی گفتیم مرد اما چون ترکیب  
نیست لهذا تحلیل ندارد و این وضاحت که حتی در اجزاء عناصر مفرد هم چون ترکیب نیست تحلیل  
نه و در این شبهه شکی نیست و ثانی از انتقال جد از حالی بحالی برای روح تغییر و تبدیلی نیست  
مثلاً جسم انسان جو است پیر شود اما روح بر حالت واحد است جسم ضعیف میشود اما روح  
ضعیف نمیشود جسم ناقص یا قانع میگردد اما برای روح تغییری نیست بسا میشود عضوی از  
اعضای انسان قطع میشود اما روح بر حال واحد است هیچ تغییری نماید پس تغییر جسم برای روح  
تغییری نیست مادام تغییر پیدا نمی کند باقیست زیرا امدار فنا تغییر و تبدیل است ثالث  
انسان در عالم خواب جسمش معطل و قواش مختل است چشم نمی بیند گوش نمیشنود و جسم  
حرکت نمی کند با وجود این روح می بیند می شنود سیر می کند و کشف مطالب نماید  
پس معلوم شد که از مردن جد روح فانی نمیشود برودن جسم روح نمی میرد و بخوابیدن جسم روح  
نمی خوابد بلکه ادراک دارد کشف اشاقات دارد پرواز نماید و سیر می کند را بجا جسم  
در اینجا است لکن در شرق و غرب حاضر در غرب ترقیب امور شرق میدهد در شرق  
کشف امور غرب مینماید امور همه ممالک را مرتب و منظم می کنند جد در مکان واحد است  
روح ساثر قطار و اقالیم مختلفه در اسپانیا است اما کشف امریکا نماید پس روح تصرف

و نفوذی دارد که جسد ندارد جسد نمی بینند آثار روح می بینند و کشف دارد  
لذا حیاتش منوط بجد نیست خامساً اثر بی مؤثر نمی شود ممکن نیست مؤثر معدوم باشد  
شعاع و تابش او موجود آتش معدوم باشد و حرارت محسوس نور معدوم و حسیام  
نورانیة مشهوره عقل معدوم و اوراکات موجود باشد خلاصه اثر بی مؤثر نمی شود مادام  
اثر موجود لابد مؤثری هست پس با وجودی که حضرت مسیح هزار و نهصد و دو ازرده سال  
پیش ظاهر بود تا امروز آثارش باقی است و سلطنتش ظاهر و نفوذش باهر آید میشود  
آن روح الهی فانی باشد و این آثار عظیمه باقی؛ پس ثابت شد که مؤثر این آثار  
آن مبداء انوار باقیه و فیوضات ابدیه است ساواً هر کائنی صورت واحد دارد  
یا مثلث است یا مربع است یا مخمس است نمی شود کائنی در آن واحد صور مختلفه داشته  
باشد مثلاً این سجداده مربع مستطیل است آیا میشود بشکل دایره هم در آید نمیشود مگر آنکه این  
شکل را ترک کند و مدور گردد پس در حالتیکه ممکن نیست کائنی از کائنات در آن  
واحد اشکال مختلفه داشته باشد روح انسانی جمیع اشکال را دارد است و در آن  
واحد صور مختلفه را دارد دیگر محتاج بتغییر و انتقال از صورتی بصورت دیگر نیست که شکلی را  
ترک کند تا شکل و صورت دیگر گیرد چون مستغنی از تعبیرات و اشکال است لکن غیر مادی  
و غیر فانی است سابقاً انسان چون بکائنات نظری کند و چیزی بیند محسوسات  
و معقولات کائنات محسوسه مثل حوادث نباتات و حیوانات آنچه بحواس محسوس  
شود یعنی چشم دیده شود یا بگوشش شنیده گردد یا مشوم شود یا لمس گردد یا بذبذبه

در آید قابل تغییر است اما معقولات باین عواس حساس نشود مانند عقل و علم حقیقت معقوله است و حقیقت معقوله هیچ تغییر و تبدیلی ندارد چشم او را نمی بینند و گوش نمی شنود و ممکن نیست علم که حقیقت معقوله است منقلب بجهل شود همچنین روح از حقایق معقوله است لهذا تغییر و فنا ندارد باری انسانیکه بصیرت دارد روحانی است و روحانی است می یابد که روح انسانی فنا نمی شده و ندارد و احساس میکند که جمیع اشیا با او و در ظل او بوده و خود را باقی و برقرار و ثابت و بیروال و مستغرق در انوار خداوند ذوالجلال می بیند زیرا احساسات روحانی و تأثیرات وجدانی دارد نه محدود بقواعد عقلیه و احساسات بشریه است اما انسانیکه بی بصیرت و وجدانست همیشه خود را پرمرده و مرده می بیند هر وقت احساس موت می کند می ترسد و خود را فانی میداند ولی نفوس مبارکه چنین نیستند احساس می نمایند که باقی و نورانیند ابداً فنائی ندارند مثل حواریین حضرت مسیح نیست که در وقت شهادت و موت بهائیان در نهایت سرورند زیرا می دانند که موت و فنائی ندارند منتهائیت که جستلاشی میشود ولی روح در عالم الهی باقی و ابدیت انهمی چون نفوس از شنیدن این خطابه مبارکه مجذب و شور آمدند هر یک در محضر انوار طهارت قناعت و اطمینان مینمود و مفتون جمال و جلال طلعت پیمان یزدانی بود .

روز ۲۵ شعبان (۸ اگست) یکی از نفوس مجذبه در ساحت طهارت حقایق ناقصه و بقای آنها سوال نمود فرمودند: «جمیع حقایق و ارواح باقی است حتی ارواح غیر مؤمنین و نفوس ناقصه اما نسبت با ارواح مقدسین و نفوس قدسیه حکم و شأنی ندارند مثل اینکه

این چوب وجود دارد اما نسبت بوجود انسان حکم وجود ندارد الی آخر بیانہ الاصل  
 عصر در مجمع عمومی نطقی مفصل در مسائل عدیدہ و تعالیم البتہ فرمودند کہ بدایت آن از  
 محبت و لغت عالم انسانی و احتیاج نوع بشر بارتباط و تعاون و تعاضد یکدیگر بود  
 و بعد از نطق مبارک از جملہ اجوبہ کے کہ در سوالات نفوس محترمہ از فہم اطہر صادر شرعی  
 مفصل در خصوص انتقام بود کہ بشر حق انتقام ندارد ولی حفظ جان و مال و عزت نفوس  
 راجع بہیت اجتماعیہ است (و همچنین می فرمودند کہ) ہر چہ تربیت ظاہری بیشتر شود سابقہ  
 در تعدیات زیاد ترمی شود اما تربیت روحانی سبب سابقہ در اعمال خیرتہ و کمالات  
 انسانیہ است امیدواریم کہ ازین تعدیات کاستہ و روز بروز بر کمالات روحانیہ  
 افزودہ شود انتہی چون با و طاق دیگر شریف بردند باز جوانی بسیار موقوہ و محترم شرف  
 شد و عرض نمود کہ وجود مبارک در چہ مدرسہ کے تحصیل فلسفہ نمودہ اند فرمودند در  
 مدرسہ کے کہ حضرت مسیح تحصیل نمود، عرض کرد طبیعت چہ نسبتی بخدا دارد آیا خدا در صورت  
 یا قوہ کے خارجت و طبیعت خلق اوست فرمودند بعضی از فلاسفہ را عقیدہ نیست کہ او  
 حقیقت فائقہ کے است کہ در ہر انسانی شرارہ ہے ازان قوہ فائقہ موجود و او خود در  
 نہایت قوت است و جمیع کائنات ہر یک بحسب استعداد خویش نظرت اورا دارند  
 لہذا آنوجود واجب ممتنع بصورت نامتناہیہ شدہ نیستہ اظلاطون است لکن با بیان  
 مینمائیم کہ وجود مفہومی ذہنی کہ ما اورا ادراک می کنیم وہی فہمیم او عارض بر اشیا است  
 اشیا بمنزلہ جوہر و او بمنزلہ عرض است جسد انسان جوہر است و وجود قائم بان

و همچنین این جدید بنزله ماده است آنوجود بنزله قوه است که عارض بر ماده است اما وجود واجب چنین نیست بلکه مقصد وجود حقیقی است که قائم بالذات است نه وجود مفهومی ذهنی وجودی است که اشیا با تحقق یابد اشیا بنزله فعل است و جمیع کائنات قائم با و اما در تعبیر بوجودی کنیم زیرا محتاج تعبیری هستیم نه آنکه آن وجود با دراک ما بگنجد و مقصد از تعبیر ما تحقق به الاشیاست و تحقق اشیا دو قسم است ظهوری و صدوری اما ظهوری مثل این است که این گل از این درخت بیرون آمده این تحقق ظهوری است ولی مقصد ما تحقق صدوریست مثل اینکه اشعه از آفتاب صدور یافته همچنین کائنات از انوجود حقیقی صادر شده پس کائنات از اوست نه اوست از این بیانات مبارک که نه تنها سائل بلکه جمیع سامعین بی نهایت تشکر و منجذب گردیدند روزعه شعبان ۹ اگست در منزل مبارک جمعی از اجای قدیم و جدید مشرف و از جمله سؤالاتشان این بود که آیا وجود شر از خداست؟ فرمودند "در وجود شریعت شر عدم است و آنچه در وجود است خیر است جهل شر است و آن عدم علم است وجود خارجی ندارد پس شر عدم خیر است فقر عدم غنا ظلم عدم عدل و نقص عدم کمال است جمیع این چند رابع بعد است نه وجود انتهی اما نطق مبارک در مجمع عمومی عصر منع از تعالید بود و اختیار انسان تخری حقیقت و تحقیق در امور و ذکر ظهور حضرت بهاء الله و شرح بعضی از تعالیم قلم علی مفصل و شروع پس از دست دادن و خضوع و خشوع نفوس چون در اوطاق دیگر جلوس فرمودند با خدام حضور بنای اظهار عنایت و مزاج گذارند که بایست نشینید

چای و شربت و شیرینی و چند زنگ میوه را سس پارتنز برای شما حاضر نموده بنوشید  
 و بخورید بد بگذرانید خدا بفریادتان برسد خیلی رحمت است این نحو گذران در چنین  
 عمارتی بسر بردن در چنین هوا و فضائی سیر کردن با چنین خدام و دوستان محترمه  
 بودن واقعا خیلی بشما بد میگذرد خدا بفریادتان برسد بعد نسر مودند) از مزاج گذشته  
 ببینید جمال مبارک چه بساطی برای اولیایش فراهم آورده اگر سلاطین اینجا میآیند  
 و لوبعضی با آنها خدمت میکردند ولی این بخشش عموم و کوشش اجبار ذول و جان برای هیچکس  
 ممکن نه این نفوس حلیله که شمار خدمت می کنند از ذول و جان شما را دوست دارند  
 و بدون بیم و امید و خوف و طمعی قاعم بر خدمتند این صحیح است که شاعری سه چیز را نایاب  
 گفته الغول و الغنقاء و الخمل الوفی مانند غول و عقادوست صادق با و فانا یا بست مگر  
 در ظل کلمه الله که جمال مبارک بجهت شما با چنین دوستانی هتیا فرموده انتهی

روز ۲۷ شعبان (۱۰ اگست) صبح برای اجاود دوستانی که محض شرف از اطراف ساحت  
 اقدس رسیده بودند تشریح و تبیین آثار مسلم ابی و مسائل البتیه نسر مودند و بیانات  
 مبارک منتهی باین شد که فقیر صابر بهتر از غنی شاکر است اما فقیر شاکر بهتر از فقیر صابر است  
 و بهتر از همه غنی منفق است که از امتحان خالص مانده و سبب آسایش نوع انسان  
 گشته با آنکه شکر سبب از دیاد نعمت است ولی کمال شکر با نفاق است و مقام انفاق  
 اعظم مقامات نیست که میفرماید لن تنالوا البر حتى تنفقوا فما تجتوبون (بعد حکایت نسر مودند)  
 یکی از پادشاهان وقت مردن آرزوی مقام فقر را می نمود می گفت کاش من فقیر بودم

که اولاً ظلم نمی‌نمودم و ثانیاً دم آخر حسرتی نداشتم فقیری شنیدم و گفتم الحمد لله که ملوک  
وقت موت آرزوی فقیر بودن می‌نمایند ولی ما فقرا وقت مردن آرزوی آرزوی اینکه  
کاش پادشاه بودیم نمی‌کنسیم از این قبیل بیانات مبارکه طولانی شد اما نطق مبارک  
عصر شریح تعالیم این ظهور عظم و بیان صلح و اتحاد اعم بود پس از مجلس یکی از حضار عرض  
نمود که بهائیان عقاید شخص ندارند بلکه بجلاصه تعالیم نسبتاً و ادیان معتقدند و مقصدش  
این بود که ایمان شخص حسنی منظر امر و جامعیت و کمال مظاہر الیه عملی ندارد ولی بیان  
مبارک را در جواب او ملاحظه نمایند که فرمودند: "علی اصول ادیان یکی است و شمس حقیقت  
واحد و لکن در هر یومی از مطلعی نمودار پس بهائیان معتقد با اصول ادیان و متوجه شمس  
حقیقتند از هرافتی طلوع نماید توجه بان دارند چنانچه یومی از افق موسوی ظاهر شد  
روزی از افق میسجی وقتی از افق محمدی اما اگر فقط بمطلع ناظر باشند چون شمس حقیقت  
از مطلع دیگر طلوع شود مانند یهود از او محجب مانند حال بهائیان ناظر بشمس حقیقتند نه  
مطلع لهذا از هرافتی که طلوع شود توجه با او نمایند و شما خوب فهمیدید که بهائیان عقاید شخص  
ندارند بلکه بحقیقت ساطعه از مطلع الیه معتقدند انہی روز ۲۸ شعبان (۱۱)  
اگت جمع پر عظمت و جلالی در کلیسای موحدین دبلین بود قبل از ظهر ساعت یازده طلعت  
عہد الہی بان کنیہ شریف بردند بعضی ورود بنقہ جمعیت کلیسا برخاستند و از روزنہ  
آن کلیسا حتی در دعای نماز سرودی مناسب ثنا و مقام مرکز میثاق یزدان بسرود چون  
بعد از ادائے نذر در نہایت ادب و جود اقدس را معرفی نمود از نگاه قامت دلربا



قیام فرمودند و خطاباً مفضل در لزوم تربیت روحانیه و قوه معنویه و ظهور اسم اعظم  
 و تعالیم جمال قدم ادا نمودند و در آخر مناجات و سخن جان بخش زیاد تر تا اثر در نفوس  
 و انجذاب در قلوب انداخت که گویا از دور و دیوار حالت خضوع دیده و ندای قبول شنیده  
 میشد نفوس جلیله که سابق تشرف حاصل نموده بودند از آن بعد تشرف شدند  
 با انجذاب و اقبالی که فرمودند و دیگر اینجاندای الهی بلند شده و کار تمام است تا ما را  
 منزل مشرکس پوسلی موعود بودند در آن مجمع با آنکه سوال از تعالیم امر الله و مسائل خیری  
 نمودند و نطق مبارک در جواب سوالات حضار بود معذک چنین تصور نمودند که از  
 پیش آن نطق راهتیا نموده و بدین مترجم هم سپرده بودند ورنه باین مناسبت و سلاست  
 ممکن نبود بالبداهه تکلم فرمایند گفته شد بر سر ض صدق این تصور احاطه علمیه ثابت است  
 مقصود نیست که نطق و بیان مبارک در مجمع عظیمه بگونه خارق العاده در انظار جلوه  
 مینمود و تأییدات غیبی مطلع عهد الله را مدد و نصرت میکرد بعد از آن جوشش نفوس  
 زیاد تر و دلوله مردم شدید تر شد چنانچه عصر آن روز در منزل مشرکس پوسلی هجوم غریبی  
 از نفوس محترمه مشهود و خطاب مبارک که در باره تامل در کلمات و تفکر در آثار و تحسینی  
 حقیقت و ضبط مسائل الهیه بود و اینکه از عدم فهم اهل ادیان و محض تعالید و اولام آنان  
 مطالبی مخالف علم و عقل بیان آمد که سبب بیدینی اهل دانش و علم گردید و اختلافات  
 و منازعاتی روی نمود که حقیقت آئین یزدانی پوشیده و مخفی ماند روز ۲۹ شعبان  
 ۱۱۲۲ گت اجمعی از اهل آستان بزم سروری در تفریح و تفریح کنار دریاچه دبلین داشتند

و از حضور مبارک و طنزمین رکاب تقدس نیز دعوت نموده بودند محض همراهی تشریف بردند  
 پس از چند دقیقه جلوس و تماشاگردشی در باغ فرموده آخر سر میز کمی نان شیرین و شربت  
 با جمعیت میل نموده در کمال غرور و جلال مراجعت فرمودند و خیلی از وضع تفتن و سادگی و گرمی  
 و خضوع نفوس قلب نورس و در بود عصر از روز باز جمعیت کثیری رجای بیان بقای روح نمودند  
 و انبساط چویری فوق العاده بستند پس از مجلس چنان جمعیت در وجد و طرب بودند که  
 با نهایت خضوع و اظهار عبودیت یک یک دست دادند و مخلص میشدند و لذت بیانات  
 مبارکه در مذاق نفوس چنان بود که تا چند روز در مجلس رجای تکرار دلائل و مسائل مبارکه  
 در خصوص بقای روح و مسائل اقتصادی و تعالیم بدیعه می نمودند و در هر محلی علاوه از بیانات  
 سابقه بر این جدیده از نسیم مطهر صادر و مزید حیرت و انجذاب نفوس می گشت  
 روز ۳۰ شعبان (۱۳ اگست) چون بعضی از نفوسیکه در ساعت انور شرف بودند اطلاع  
 و مهارت در فن موسیقی داشتند لهذا بیان مبارک در خصوص علم موسیقی بود از جمله  
 اینکه لغات عبارت از موجات هوایی است که از آن پرده های کوشش متاثر میشود و نغمه  
 و صوت طبع عادی هر چند جسمانیست لکن تاثیر در روح دارد مانند لطافت و لطافت هوا  
 و محل و فضا و منظر خویش و روح طیب که سبب حصول سرور و روحانیت و فراغت  
 قلب میشود با آنکه این شئون جسمانی است اما تاثیرات کلیدی در ارواح دارد پس شرحی  
 از معلمان فن موسیقی و حکایتی از رودکی مشهور و اشعار او را در حرکت دادن امیر نصیر  
 سامانی از بهرات بنجار خواندند که بوی جوی مولیان آید همی بوی یار مهربان آید همی ریگ

آمو و درشتیهای آن پای مار پرنیان آید همی الی آخر و بیان مبارک غنهی نبتہ ملکوتی  
 و سُرو و آسمانی و مطرب الهی گشت و این ابیات از لسان اطهر جاری که این مطرب از  
 کجاست که برگفت نام دوست تا جان و جامه بذل کنم بر پیام دوست دل زنده می شود  
 ز پیام دیار یار جان رقص می کند بسامع کلام دوست اُتھی و عصر نطق مبارک در شرح  
 تعالیم ظهور بدیع و سُلُله بقای روح بود چون بعد از مجلس نفوس بسیار اظهار اشتیاق  
 نمودند جواب فرمودند "اشتیاق من بیش از شماست وقتی بعضی از حواریان بر میخی  
 رفته گفتند ما خیلی اشتیاق بلاقات شما داشتیم که از اور شلیم تا اینجا آمدیم حال پیدا  
 من چه قدر اشتیاق داشته ام که از شرق بغرب برای دیدن شما آمده ام اُتھی  
 روز اول ماه رمضان ۱۳۱۳ اگست چون دوستان قدیم و جدید شنیدند که  
 وجود مبارک بزودی عزیمت بگرن عکامیفره ایست و اوقات اخیر است لهذا  
 از روز بیشتر حصه خطاب و نطق مبارک بر حسب رجای نفوس در مسائل اقتصادی و دفع  
 توهمات اشتراکیه بود و بدرجته بیانات مبارکه در قلوب مؤثر که پس از حرکت مبارک  
 در خصوص ای رفیع شبهبانی بواسطه مس پارتنر جای صدور لوح مبارکی نمودند که صورت  
 آن است دلمین امه الله مس پارتنر ہو الله علیها بخت الله الهی  
 ای دختر ملکوتی من در راه آهن رو با نفرانسیکو میرویم بیاد خوی تو افتادم و بیاد  
 روی مستر حفری کوچک لهذا فوراً بتحریر این نامه پرداختم این را بدان که نهایت سرور  
 من وقتی است که آن دختر عزیز را ببینم سرگشته و سودائے و مشهور بشیدائے و مفتون

بحال الهی و منجذب بنفحات جنت ابھی و مشتعل بنار محبت اللہ است چون شمع بسوزد  
 و بگدازد و لکن بجمع نور بخشد و امیدم چنانست کہ چنین گردی در خصوص مسئلہ اقتصادی  
 کہ بموجب تعالیم جدید است از برای شما مشکل فکری حاصل شدہ بود بیان چنان نبود  
 ولی روایت چنان گشتہ لہذا اساس مسئلہ را از برای شما بیان می کنم تا واضح و مبہین  
 شود کہ این مسئلہ اقتصادی جز بموجب این تعالیم حل تمام نیابد بلکہ مستنعم و محال آن  
 نیست کہ این مسئلہ اقتصاد را باید از وہمان ابتدا نمود تا منتهی با صنایع دیگر گردد و زیراعد  
 وہمان بر جمیع اصناف صناعات مضاعف است لہذا سزاوار چنانست کہ از وہمان  
 ابتدا شود و وہمان اول عامل است در ہیئت اجتماعی باری در ہر قریہ ای باید کہ از  
 عقلاء آن قریہ انجمنی تشکیل شود کہ قریہ در زیر ادارہ آن انجمن باشد و همچنین یک مخزن  
 عمومی تاسیس شود و کاتبی تعیین گردد و در وقت خرمن معرفت آن انجمن از حاصلات  
 عموم مقادیری معین بجهت آن مخزن گرفته شود این مخزن ہفت واردات دارد  
 واردات عشریہ رسوم حیوانات مال بی وارث لقمہ یعنی چیزیکہ یافتہ شود و صاحب  
 نداشتہ باشد دقینہ اگر پیدا شود ثلثش راجع باین مخزن است معادن ثلثش راجع  
 باین مخزن است و تبرات خلاصہ ہفت مصرف دارد اول مصارف معتدلہ عمومی  
 باند مصارف مخزن و ادارہ صحت عمومی ثانی ادای عشر حکومت ثالث ادای رسوم  
 حیوانات بحکومت رابع ادارہ ایتمام خامس ادارہ اعاشہ سادس ادارہ  
 کتب سابع اكمال معیشت ضروریہ فقرا اول واردات عشر است و آن باید چنین

گرفته شود مثلاً ملاحظه میشود که یک نفر واردات عمومی اش پانصد دلار است و مصارف  
 ضروریه اش پانصد دلار از او چیزی عشر گرفته نمی شود شخصی دیگر مصارف اش پانصد  
 دلار است ولی وارداتش هزار دلار از او عشر گرفته میشود زیرا زیادتر از احتیاجات  
 ضروریه دارد اگر عشر بدهد در معیشتش خللی وارد نگردد و دیگری مصارف او هزار و او را آن چهار  
 از او یک عشر نصف گرفته می شود زیرا اضافه زیاد دارد شخصی دیگر مصارف لازم اش  
 هزار دلار است ولی وارداتش ده هزار از او و عشر گرفته میشود زیرا اضافه زیادتر  
 دارد شخصی دیگر مصارف ضروریه اش چهار یا پنج هزار دلار است ولی وارداتش  
 صد هزار از او ربع گرفته میشود دیگری حاصلاتش دویست دلار است ولی  
 احتیاجات ضروریه اش که قوت لایموت باشد پانصد دلار و در سعی و جهد  
 قصوری نموده ولی کشتش برکتی نیافته این شخص را باید از مخزن معاونت نمود  
 تا محتاج نماند و براحت زندگانی نماید و در هر ده هر قدر ایام باشد بجهت اعاشه  
 آنان از این مخزن باید مقداری تخصیص نمود از برای عجز ده باید مقداری تخصیص  
 داد از برای نفوس از کار افتاده محتاج باید از این مخزن مقداری تخصیص نمود  
 از برای اداره معارف مقداری از این مخزن باید تخصیص نمود و از برای صحت اهل  
 ده از این مخزن باید مقداری تخصیص نمود و اگر چیزی زیاد بماند آنرا باید نقل ببندهای  
 عمومی ملت بجهت مصارف عمومی کرد چون چنین ترتیب داده شود هر قدری از افراد  
 بیست اجتماعیه در نهایت راحت و سرور در زندگانی نماید و مراتب نیز باقی ماند و مرتب

ابداً خلی و واقع نگردد زیرا مراتب از لوازم ضرورتیه هیئت اجتماعی است هیئت اجتماعی  
 مانند اردوئی است در اردو و مارشال لازم جنرال لازم گورنر لازم کاپیتان لازم  
 و غیر لازم ممکن نیست که کل صنف واحد باشد حفظ مراتب لازمست ولی هر فردی  
 از افراد اردو باید در نهایت راحت و آسایش زندگانی نماید و همچنین شهر را والی  
 لازم قاضی لازم تاجر لازم غنی لازم اصناف لازم و زراع لازمست البته  
 این مراتب باید حفظ شود و الا انتظام عمومی مختل گردد و بجناب سربازان نهایت شتیاق  
 و محبت ابلاغ دارید هرگز او را فراموش ننمایم و اگر ممکن باشد این نامه را در یکی  
 از جرائد نشر نمایند زیرا دیگران بنام خویش این قانون را اعلان مینمایند  
 و بقدرستیه تکبیر ابداع ابھی ابلاغ دارید **وعلیک البها ابلاغ** ع ع  
 روز ۲۲ رمضان ۱۱۵۱ گت چون روز آخر اقامت مبارک در دبلین بود  
 ابتدا س پارتنر از در مجلس سروری هیا و چند نفر از مشاهیر علمای فن موسیقی را دعوت  
 کرده بود که در بدایت مجلس با پیانو مشغول ساز و آواز بودند و وجود مبارک در اطاق  
 دیگر جالس و استماع می فرمودند اما جمعیت بکثرتی بود که در آن تالار بزرگ با آنکه  
 کرسیها صف در صف چیده بودند باز جای جمیع نبود و چون شریف فرمای آن محل  
 شدند نطق و دواع مبارک فهرست خطابه های مبارک که در دبلین بود که می فرمودند  
 هر مطلبی را برای شما ذکر کردم پیام الهی را بشما ابلاغ نمودم اسرار کتب الهیه را بیان کردم  
 بقای ارواح و حقایق مجرده را مبرهن داشتم مسائل اقتصادی و تعالیم الهی را شرح و بسط

و اوم مختصر چون بیان و دواع و ختم خطاب فرمودند اهل مجلس با حالت خضوع تمام  
 یک یک دست میدادند و اظهار شکر و ثنا از عنایات مبارکه مینمودند و مرخص میشدند  
 سپس پارتی عرض نمود که جمعیت هر روز شوق و سُوروی عظیم داشتند امروز از خبر  
 تشریف بردن مبارک خیلی غمگین هستند و آرزو دارند که چندی باز در اولین اقامت  
 فرمایند فرمودند من هم میل اقامت بیش ازین داشتم لکن لابد باید بگرین عسکرا  
 و نقاط اخیری هم بروم همه جا ندای ملکوت را بلند نمایم چیزی از ایام عمرم باقی نمانده  
 لهذا باید در هر یوم و بر عبور کنم فریاد بر آرم و بشارت بملکوت ایی و هم انهی آرزوی صحیح  
 و عصر مشغول باز دید و خدا حافظی بانفوس محترمه بودند و عصر بعد از مجلس مسکبات  
 که از اجای خیلی منجذب بود اجازه گرفته چند صفحه عکس مبارک و خدام حضور پر برداشت  
 و بعد حسب الوعدہ اتوبیل حاضر و حضرت مولی الوری بمنزل مشارالیهات شریف بردند  
 در اینجا هم خمی آراسته بود نفوس در نهایت انجذاب و ابتهال قلوب در غایت  
 رقت و محبت و داد و بعد از نطق مبارک و بیان چند حکایت مراجعت فرمودند  
 روز ۳ رمضان دعای اگست سحر گاه ندای جلی در بستر راحت بگوش بندگان آستان  
 رسید پس در بزم تقا از دست ساقی عطا کاوش چای بدو آمد و مانند خمر باقی نشد  
 ابدی بخشید امر بجمع اسباب فرمودند و دو ساعت بظہر مانده در اتوبیل مخصوصیکه  
 از گرین حکام ترنت آورده بود حرکت فرمودند تا مار را بن راه درناشوه میل نمود  
 بعد از اندک استراحتی حرکت فرمودند عصر چون مرکب مبارک بگرین عسکرا رسید متجاوز

از پانصد نفر فقط شرف بقای انور بودند و از دو طرف راه فانوسهای لوان بسته  
تدارک چراغانی جشن ورود مبارک دیده بودند پس از چند دقیقه استقرار و استراحت  
بتالار هتل شریف فرماده نطقی مختصر در تحری حقیقت فرمودند و از آنجا بدین  
مس فارم مؤسس انجمن گرین عکاس شریف بردند و خانم مشارالیهها از شرف بقای حیات  
تازه جست و باحالت بیماری در رکاب مبارک تا به هتل آمد و شب در تالار هتل خطابه  
غرا و مخصوص محبت استدبای روح و تعالیم الهیه در جواب سوالات نفوس از فم اطهر  
صادر و مقلب قلوب گردید روز ۴ رمضان (۱۷) اگست صحت و سرور مبارک بهتر  
از پیشتر بیانات مبارک از موافقت آب و هوای گرین عکاب بود تا آنکه پس از شرف جمعی از  
یار و اغیار بیرون تشریف بردند و در حالت مشی جمعی دیگر از بیانات اعلی سامع و منجذب  
تا بمنزل ستریمی رسیدند جام آبی را ستریمی تقدیم و عرض نمود سالها آرزوی این بنیوم  
که وجود اطهر را جهانی کنم اکمل شد تقدیم جام آبی امروز منقوشم فرمودند این منزل ساده  
مختصریت از بس مردم اسیر زوائد مدیت شده اند ممکن نیست انسان تدارک تهیه  
کامل ببیند هر چه می کوشد بازمی بیند ناقص است و اسباب تازه شے پیدا شد  
مردم خیلی خود را در زحمت انداخته اند پس از آن بمنزل سترکنی تشریف بردند و در آنجا  
بیانات مبارک که درباره ترقیات مادی و افتخار فلاسفه بعدم احساس مقام ملکوت بود  
که این شأن حیوانست و همچنین می فرمودند که این جا باید مرکز تحری حقیقت باشد  
نه اینکه هر کس بخوابد افکار خود را ترویج نماید حقیقت ساطعه شے که امر و ذر روح عالم است





Abdul Baha in the garden of Mrs. Parson's bungalow in Dublin (America.)